

ثبات شریعت و مدیریت دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

بسیاری از فقیهان بزرگ اسلام چون امام خمینی رحمته‌الله معتقدند که شریعت اسلام، شریعتی جامع و ثابت است. روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام نیز بر جامعیت و ثبات شریعت دلالت دارند. این در حالی است که تحوّل چشمگیر جوامع بشری از زمان تشریح تاکنون و به‌ویژه در دو قرن اخیر، این پرسش را برانگیخته که جامعیت و ثبات شریعت اسلام چگونه با تحوّل جوامع بشری سازگار است؟ شهید صدر در پاسخ به این پرسش، نظریه *منطقه الفراع* را طرح می‌کند. در این مقاله، پس از توضیح و نقد نظریه شهید صدر، نظریه جایگزینی که به نظر نگارنده پاسخ روشنی برای این پرسش بوده، با احادیث جامعیت و ثبات شریعت نیز سازگار است، تبیین می‌شود. نظریه جایگزین به صورت مختصر بر مقدمات ذیل مبتنی است:

۱. پیشرفت دانش و تجربه بشری در طول زمان، سبب تغییراتی در روابط انسان با طبیعت و روابط انسان‌ها با یک‌دیگر می‌شود؛
۲. این تغییرات، قابل جهت‌دهی و مدیریت است؛
۳. جامعیت و ثبات شریعت درباره عناوین روابط است، نه مصادیق آن‌ها؛
۴. عناوین روابط را به سه گروه عناوین اولیه و ثانویه و عامه می‌توان تقسیم کرد؛
۵. شریعت اسلام حکم هر عنوان را براساس مصالح و مفاسد به‌صورت قضیه حقیقیه بیان کرده است و هیچ عنوانی نیست، مگر آن‌که حکم آن به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق عمومات) بیان شده است؛
۶. خداوند با تشریح حکم عناوین ثانویه، تغییرات را در جهت اهداف، جهت‌دهی و مدیریت می‌کند.

براین اساس، هر تغییری که در روابط ایجاد شود، حکم آن را از دستگاه شریعت می‌توان استنباط کرد و نتیجه آن‌که حکم عناوین ثابت است و حکم مصادیق ممکن است تغییر کند.

*. عضو هیأت‌علمی و مدیر گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

اندیشه‌وران و فقیهان بزرگ اسلام چون حضرت امام خمینی رحمته الله علیه شریعت اسلام را شریعتی جامع و ثابت می‌دانند. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.^۱
 [اسلام] مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نکرده است.^۲

روایات بسیاری نیز بر جامعیت شریعت دلالت دارند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در برابر کسانی که می‌گفتند: در مسائلی که حکم آن در کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، به رأی خود عمل می‌کنیم، می‌فرماید:

دروغ می‌گویند. هیچ چیز نیست، مگر آنکه [حکم آن] در کتاب و سنت وجود دارد.^۳
 روایات متعددی نیز بر ثبات شریعت دلالت می‌کنند؛ از جمله این که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
 جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! احکامی را که من حلال کردم، تا روز قیامت حلال است و احکامی را که حرام کردم، تا روز قیامت حرام است.^۴

این در حالی است که تحوّل چشمگیر جوامع بشری از زمان تشریح تاکنون و به ویژه در دو قرن اخیر، این پرسش را برانگیخته که جامعیت و ثبات شریعت اسلام چگونه با تحوّل جوامع بشری سازگار است. چگونه ممکن است احکامی ثابت در همه عرصه‌ها برای همه مردم و در همه زمان‌ها، رفتارها و روابط انسان‌ها را به سوی اهداف مورد نظر اسلام سامان دهد؟
 این پرسش درباره متن شریعتی است که به وسیله خداوند، تشریح، و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تبلیغ شده است، نه درباره طریق کشف آن در عصر اجتهاد. به عبارت دیگر، پرسش از نقش زمان و مکان در شریعت است، نه از نقش این دو در اجتهاد؛ ولی در عین حال، این دو پرسش با یکدیگر مرتبطند و پاسخ پرسش اول در یافتن پاسخ پرسش دوم تأثیر دارد.
 این بحث در حوزه احکام اقتصادی که منشأ کشف مکتب و نظام اقتصادی اسلام است نیز به همین صورت مطرح می‌شود. لازمه جامعیت و ثبات شریعت اسلام آن است که در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف، از بیان حکم هیچ رفتار یا رابطه‌ای فروگذار نکرده باشد و احکام آن نیز ثابت و جهان شمول باشد. به عبارت دیگر، لازمه جامعیت و ثبات شریعت اسلام آن است که

اسلام دارای نظام اقتصادی جامع، ثابت و جهان شمول باشد؛ آن‌گاه این پرسش تکرار می‌شود که جامعیت و ثبات، چگونه با تحولات سریع و چشمگیر رفتارها و روابط در این حوزه سازگار است. شهید صدر در پاسخ به این پرسش در کتاب *اقتصادنا*، نظریه‌ای تحت عنوان «منطقة الفراغ» را مطرح کرده است. پس از او، تعدادی از مقالات، درصدد توضیح این نظریه و رفع اشکالات و گاهی تعدیل آن برآمدند؛ ولی هنوز اشکالاتی باقی است و به نظر می‌رسد که این نظریه در پاسخ به پرسش پیشگفته موفق نیست.

در این مقاله، پس از توضیح و نقد این نظریه، نظریه جایگزینی که به نظر نگارنده پاسخ روشنی برای این پرسش بوده، با احادیث جامعیت و ثبات شریعت نیز سازگار است، تبیین می‌شود.

بیان موضوع

پرسش «چگونگی سازگاری ثبات شریعت و تحوّل جوامع» در احکامی مطرح می‌شود که موضوعات آن‌ها در تغییر و تحوّل است. موضوع احکام شرعی با یکی از روابط چهارگانه ذیل مرتبط است:

۱. رابطه انسان با خود؛

۲. رابطه انسان با خداوند؛

۳. رابطه انسان با طبیعت؛

۴. رابطه انسان با دیگران.

در اسلام برای تنظیم روابط پیشین، به گونه‌ای که انسان و جامعه در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار گیرد، احکامی تشریح شده است. پرسش پیشگفته به‌طور عمده درباره احکامی مطرح می‌شود که برای تنظیم رابطه انسان با طبیعت و روابط اجتماعی انسان تشریح شده است؛ زیرا این روابط با تغییر زمان و مکان تغییر می‌کنند و با پیشرفت علم و فن آوری متحوّل می‌شوند؛ تغییراتی که در اثر پیشرفت علم و فن آوری و دستیابی انسان به ابزار و وسایل و تکنیک‌های جدید برای تسلط بر طبیعت و تسهیل و تسریع در ایجاد روابط اجتماعی حاصل می‌شود.

نظریه منطقه الفراغ

شهید بزرگوار مرحوم صدر، در دو موضع از کتاب *اقتصادنا* به تبیین نظریه خود پرداخته است^۵ و برخی از شاگردان او نیز نظریات استاد را توضیح داده‌اند.^۶ این نظریه را در سه محور تبیین می‌کنیم:

۱. مفهوم منطقه الفراغ

شریعت اسلام مشتمل بر دو بخش است: بخشی که مشتمل بر تشریحات الهی ثابت و «منجر» است و قابل تغییر و تبدیل نیست و بخشی که به ولی امر واگذار شده و از ناحیه خداوند، تشریح ثابتی که قابل تغییر نباشد وجود ندارد و ولی امر براساس اهداف کلی اسلام و اقتضائات آن‌ها در

این بخش حکم می‌کند. بخش دوم همان منطقه‌الفراغ است؛ یعنی منطقه‌فارغ از تشریحات ثابت و غیر قابل تغییر.

۲. ضرورت وجود منطقه‌الفراغ

شریعت اسلام، شریعتی موقت نیست؛ بلکه ابدی و جهان شمول است و با توجه به تطوّر جوامع باید بر عنصری متغیر مشتمل باشد تا بتواند به صورت طرح نظری ابدی و جهان شمول برای اداره جوامع و سوق دادن آن‌ها به سعادت دنیا و آخرت به کار رود. برای آن که این مطلب روشن شود، باید جوانب متغیر زندگی انسان را تعیین کرده، تأثیر آن را بر طرح تشریحی اسلام که تنظیم کننده حیات انسانی است، توضیح دهیم. در زندگی انسان دو نوع رابطه وجود دارد: رابطه انسان با طبیعت و رابطه انسان با انسان‌های دیگر. رابطه اول متوقف بر وجود جامعه نیست؛ ولی از آن متأثر است. وجود جامعه سبب انباشته شدن تجارب و رشد سرمایه بشری برای شناخت طبیعت و به تبع آن، توسعه نیازها و تمایلات او است؛ اما رابطه او را با دیگر انسان‌ها تنظیم نمی‌کند. رابطه انسان با طبیعت در طول زمان تحوّل می‌یابد و در پی مشکلات جدیدی که انسان با آن مواجه می‌شود و راه‌حل‌های متنوعی که برای مشکلات مزبور می‌یابد، وسائلی و روش‌های او برای تسخیر طبیعت و استفاده از آن قوی‌تر و کاراتر می‌شود؛ اما رابطه انسان با انسان‌های دیگر به طور طبیعی متحوّل نیست؛ زیرا این روابط برای حل مشکلات ثابتی است؛ بدین سبب اصل آن روابط ثابت است؛ گرچه احتمال دارد شکل ظاهری آن‌ها تغییر کند؛ برای مثال، هر ملّتی که در اثر ارتباط با طبیعت به ثروتی دست یابد، به قاعده توزیع نیاز دارد و تفاوتی نمی‌کند که با ابزار و روش‌های ساده یا با ابزار و روش‌های پیچیده و پیشرفته تولید کند؛ از این رو، تشریحاتی که چنین روابطی را بر اساس دیدگاه اسلام از عدالت تنظیم می‌کند، از جهت نظری می‌تواند ثابت باشد؛ زیرا برای حل مشکلات ثابتی است؛ پس طبیعی است که اسلام، اصول نظری و تشریحی خود را به صورت اصولی ثابت که می‌تواند روابط انسان‌ها را با یک‌دیگر در عصرهای گوناگون تنظیم کند، ارائه دهد؛ ولی این بدان معنا نیست اسلام درباره جهات متحوّل زندگی انسان، یعنی رابطه انسان با طبیعت اهمال کرده است؛ زیرا تحوّل این رابطه و پیشرفت انسان در استفاده از طبیعت، طرحی را که عدالت اجتماعی بر آن مبتنی است، تهدید می‌کند. در عصری که وسایل کشاورزی مکانیزه شده است نمی‌توان گفت: هر کس زمینی را آباد کند، مالک آن است؛ زیرا در این صورت، افراد اندکی که قادرند زمین‌های بسیاری را آباد کنند، به مالکان بزرگ تبدیل می‌شوند و این توزیع عادلانه را که از اهداف مهم اسلام است، با خطر مواجه می‌سازد. برای جلوگیری از این تهدید، لازم است در طرح تشریحی، منطقه‌ای خالی در نظر گرفته شود که در آن، ولی فقیه براساس مقتضیات زمان و در جهت اهداف اسلام حکم کند.

۳. حدود منطقه الفراغ

منطقه فراغ شامل افعالی می‌شود که برای آن‌ها حکم الزامی (وجوب و حرمت) از ناحیه خداوند تشریح نشده است؛ بلکه حکم شرعی اولیّه آن‌ها استحباب، کراهت یا اباحه است. در این موارد، ولّی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح و اهداف اسلام و نیز بر اساس اصول کافی به دست آمده از منطقه پُر تشریح، به وجوب یا حرمت حکم کند؛ البته در موارد حکم الزامی نیز ولّی فقیه می‌تواند در صورت تشخیص تراحم احکام، به تقدیم اهم بر مهم حکم کند که این بحث دیگری است.

نقد نظریه شهید صدر

۱. از کلمات شهید صدر استفاده می‌شود که تغییر رابطه انسان با طبیعت، امری طبیعی، و ناشی از طبیعت انسان است. انسان، موجودی متفکر و خلاق است و از پیشرفت او در این زمینه نمی‌توان جلوگیری کرد؛ زیرا این کار به منزله زندانی کردن فکر بشر است؛ بنابراین، اسلام برای تنظیم این روابط، طرح ثابتی را تعیین نمی‌کند؛ ولی رابطه انسان‌ها با یکدیگر چنین نیست. این روابط برای حل مشکلات ثابتی است؛ پس هیچ مانعی وجود ندارد که اسلام برای تنظیم این روابط، طرح تشریحی ثابتی داشته باشد. از این کلام دو قضیه کلیه به صورت ذیل استفاده می‌شود.

یک. روابط انسان‌ها با یکدیگر برای رفع نیازهای ثابتی است؛

دو. روابط انسان‌ها با طبیعت، پیوسته در تغییر و تحول است.

شهید صدر، بر این دو ادعای کلی، دلیل جامع و مانعی اقامه نکرده است. واقعیت آن است که در هر دو بخش، ثابتات و متغیراتی وجود دارد و ذهن خلاق انسان در هر دو حوزه به ابزار، روش‌ها و روابط جدید دست می‌یابد.

انسان با تصرف در طبیعت به تولید کالاهای کشاورزی و مواد اولیه و برخی ابزارهای مورد نیاز می‌پردازد و با پیشرفت علوم و فنون و افزایش تجربیات، روز به روز به اکتشافات و اختراعات جدید دست می‌یابد به وسیله ابزارها و روش‌های جدید، توانایی تسخیر بیش تر طبیعت و تولید کالاها و خدمات جدیدتر را می‌یابد. و در کنار نیازهای ثابت چون نیاز به خوراک و پوشاک و مسکن، نیازهای جدیدی چون نیاز به یخچال، تلویزیون، خودرو و رایانه شکل می‌گیرد که نتیجه اختراعات و اکتشافات جدید است.

همچنین ارتباط انسان‌ها با یکدیگر در حال تغییر و تکامل است. دستیابی به ابزار و ماشین آلات پیشرفته افزون، بر تسهیل و تسریع و تعمیم روابط پیشین، نیاز به روابط جدید و در نتیجه، قوانین حقوقی، قضایی و جزایی جدید را می‌آفریند. این تغییرات از تغییر و تکامل رابطه انسان با طبیعت سرچشمه می‌گیرد؛ برای نمونه، وقتی از عصر کشاورزی وارد عصر صنعت می‌شویم،

اختراع وسائل حمل و نقل جدید چون خودرو، قطار و هواپیما، اختراع دستگاه چاپ، فیلم برداری، رادیو، تلویزیون و تلفن و دیگر وسایل ارتباط جمعی و سرانجام اختراع رایانه، اینترنت و دستگاه‌های هوشمند، روابط انسانی را به کلی متحول می‌کند و حق و حقوق جدیدی برای افراد می‌آفریند و وضع قوانینی را می‌طلبد که قادر باشد روابط انسانی را در عصر مدرن و پست مدرن در جهت اهداف مورد نظر تنظیم و هماهنگ کند. همچنین انسان برای تسریع و تسهیل روابط اجتماعی در طول زمان، ابزارهایی را اختراع می‌کند که گاه روابط مزبور را به کلی دگرگون، و تنظیم دوباره روابط را از طریق وضع قوانین جدید اقتضا می‌کند. روشن‌ترین مثال برای این مطلب، اختراع پول فلزی، کاغذی و اعتباری و اختراع بانک و اوراق مالی همچون اوراق قرضه، سهام، مشارکت و تأسیس بازارهای مالی ثانوی است.

افزون بر این، فکر خلاق بشر در حوزه روابط اجتماعی نیز به صورت مستقیم‌گاه به یافته‌های جدید دست می‌یابد؛ برای مثال، عقد بیمه را که در پی آن، صنعت بیمه با انواع و اقسام گوناگون ظهور می‌کند می‌توان نام برد؛ بنابراین در هر دو حوزه رابطه او با دیگران، نیازهای ثابتی وجود دارد و در هر دو حوزه نیز فکر خلاق بشر به کار می‌افتد و با اکتشافات و اختراعات جدید، هم ابزارها و روش‌های تأمین نیازهای پیشین تغییر می‌کند و هم نیازهای جدید پدید می‌آید.

۲. شهید صدر رحمته‌الله معتقد است: تغییر و تکامل رابطه انسان با طبیعت در برخی موارد طرح تشریحی اسلام را برای تنظیم روابط اجتماعی تهدید می‌کند؛ بدین سبب برای جلوگیری از این تهدید، در طرح تشریحی، منطقه الفراغ در نظر گرفته شده، و ولی فقیه در این منطقه که فارغ از حکم تشریحی ثابت است، با حکم ولایی خود از این تهدید جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، وی در طرح تشریحی، منطقه الفراغ را بر احکام مباح، مکروه و مستحب تطبیق کرده و احکام واجب و حرام را در منطقه پر تشریح که دست ولی فقیه از آن کوتاه است، قرار می‌دهد.

ابتدا این اشکال به نظر می‌رسد که احکام وضعیه در کدام منطقه قرار دارند. آیا ولی فقیه می‌تواند به دلیل مصالح به صحت قراردادی حکم کند که شرع به ابطال آن حکم کرده است؟ این پرسش در نظریه شهید صدر، پاسخ روشنی ندارد.

اشکال دیگر این است که وقتی سخنان صدر در ضرورت وجود منطقه الفراغ با نظر وی در تبیین حدود منطقه الفراغ کنار هم گذاشته شود، خود به خود، این نتیجه حاصل می‌شود که طرح تشریحی در روابطی که شارع در آن‌ها حکم لزومی کرده است، از سوی تغییر رابطه انسان با طبیعت تهدید نمی‌شود؛ یعنی تغییر رابطه انسان با طبیعت هیچ‌گاه سبب نمی‌شود که ولی فقیه در روابطی که موضوع وجوب یا حرمت قرار گرفته است، مجبور شود به ملاک مصالح، حکم آن‌ها را تغییر دهد؛ در حالی که هیچ دلیلی بر این مطلب اقامه نشده است.

۳. شهید صدر رحمته‌الله معتقد است: در روابطی که حکم اولیّه آن‌ها استحباب، کراهت یا اباحه است، ولی فقیه می‌تواند بر اساس اهداف اسلام و اصول کافی به دست آمده از منطقه پر تشریح، به وجوب یا حرمت حکم کند؛ ولی در جایی که حکم لزومی شرعی وجود دارد، فقط در صورتی که تراحم رخ دهد می‌تواند به تقدیم اهم حکم کند.

به نظر می‌رسد که در هر دو مورد، ولی فقیه حکم تشریحی ندارد و حتی در موارد استحباب، کراهت یا اباحه نیز از باب تراحم به تقدیم اهم حکم می‌کند. برای توضیح مطلب، ذکر چند مقدمه لازم است:

یک. چنان‌که گذشت، بر اساس احادیث متعددی، شریعت اسلام، شریعت جامع و ابدی است و برای همه افعال بشری در همه حوزه‌های زندگانی حکمی معین تشریح شده است؛ البته شهید صدر رحمته‌الله نیز این مقدمه را می‌پذیرد که اسلام برای هر فعلی حکمی دارد؛ ولی احکام غیر لزومی اسلام را قابل تغییر می‌داند.

دو. عالمان شیعه اتفاق نظر دارند که احکام بر اساس مصالح، انشا شده‌اند. این اتفاق همان گونه که وجوب و حرمت را شامل می‌شود، کراهت، استحباب و اباحه را نیز در بر می‌گیرد؛ برای مثال، اگر شارع در فعلی به استحباب حکم کرده، مفهوم آن این است که آن فعل مصلحت دارد؛ گرچه مصلحت آن به حد لزوم نرسد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که ولی فقیه به چه مجوزی می‌تواند حکم استحباب را که بر اساس مصلحت موجود در فعل، انشا شده است به حرمت تبدیل کند. هیچ مجوزی برای این کار جز تراحم این مصلحت با مفاسد دیگری که پرهیز از آن لازم است، تصور نمی‌شود. در این صورت، فرقی بین احکام لزومی و غیرلزومی نیست و در هر دو مورد، ولی فقیه از باب تراحم به تقدیم اهم بر مهم حکم می‌کند.^۷

نظریه برگزیده

شریعت اسلام، شریعتی جامع و ابدی به شمار می‌رود و در عین حال، کیفیت تشریح به گونه‌ای است که از سویی مانع ابتکارات، خلاقیت‌ها و پیشرفت انسان در روابط او با طبیعت و انسان‌های دیگر نمی‌شود و از سوی دیگر اجازه نمی‌دهد که این خلاقیت‌ها در جهت خلاف اهداف مورد نظر اسلام به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، از تغییرات جلوگیری نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را در جهت اهداف شریعت سوق می‌دهد. برای توضیح بیش‌تر این نظریه، به مقدماتی نیاز داریم.

۱. در حلّ مسأله ثبات شریعت و تحوّل جوامع، تشخیص این‌که دگرگونی‌ها در چه حوزه‌ای و تا چه حدّی صورت می‌گیرد، مهم نیست. مهم آن است که بدانیم این تغییرات به دست انسان و به

اراده او صورت می‌پذیرد؛ از این رو قابل جهت‌دهی و مدیریت است. پیشرفت علوم و فنون و روش‌ها و اختراعات و اکتشافات که منشأ اصلی تغییر روابط شمرده می‌شود، امری ارادی است و انسان با اختیار خود به این امور می‌پردازد؛ بنابراین، از نظر منطقی این امکان وجود دارد که از سویی با تربیت انسان‌ها، اندیشه آن‌ها خود به خود در جهتی سازگار با اهداف شریعت به کار رود و ابتکارات و خلاقیت‌های خود را در صراط مستقیم به کار گیرند و از سوی دیگر، با وضع قوانینی، از تغییرات ناسازگار با اهداف شریعت جلوگیری شود.

۲. مکاتب بشری یا الهی رفتارها و روابط اجتماعی را به سمت اهداف مورد نظر خود سامان می‌دهند و منطق عقلانی اقتضا می‌کند از تغییراتی که در جهت خلاف اهداف باشد، جلوگیری کنند. در اسلام نیز خداوند در تشریح، رفتارها و روابط اجتماعی را در همه عرصه‌های زندگی به گونه‌ای سامان داده است که همه انسان‌ها بتوانند به تناسب استعدادهایشان از پلکان ترقی بالا رفته، به قله کمال نزدیک شوند. بدیهی است در این طرح باید اعتقادات، اندیشه‌ها، رفتارها و روابطی که سقوط انسان را در پی دارد، ممنوع شود وگرنه با حکمت خداوند سازگار نیست. در عین حال، باید راه برای به کارگیری اندیشه‌ها و خلاقیت‌ها و ابتکارات در جهت اهداف باز باشد؛ زیرا در غیر این صورت انسان از تکامل مادی و معنوی باز می‌ماند که این نیز با هدف اسلام سازگار نیست. بر این اساس، شریعت اسلام نه از پیشرفت علم و فن به صورت مطلق جلوگیری می‌کند که نتیجه آن سد باب تغییر در جوامع بشری است و نه راه را به کلی باز می‌گذارد تا انسان، استعدادهای خود را در هر زمینه‌ای به کار گیرد و به هر مسیری پیش رود که نتیجه آن اجازه دادن به وقوع تغییراتی است که با اهداف شریعت تناقض دارد؛ بلکه به تغییرات جهت می‌دهد و مقصود از «مدیریت تغییرات» همین پالایش و جهت‌دهی به تغییرات است.

۳. مقصود از جامعیت و ثبات شریعت اسلام این نیست که هر مصداقی از مصادیق روابط در شریعت، حکمی ثابت دارد و شریعت اسلام حکم هیچ مصداقی را فروگذار نکرده است؛ بلکه مقصود آن است که در ظرف عناوینی که بر افعال و روابط منطبق می‌شوند، حکم هیچ عنوانی فروگذار نشده است و شریعت، برای همه عناوین، حکمی ثابت و جهان مشمول دارد.

همچنین در ظرف عناوین نیز مقصود از جامعیت و ثبات شریعت این نیست که هر عنوان منطبق شده بر فعلی از افعال، خودش موضوع حکم ثابت شریعت است؛ بلکه مقصود آن است که یا خود این عنوان یا عنوان عامی که این عنوان زیر مجموعه آن است، موضوع حکم شریعت به‌شمار می‌رود؛ برای مثال، اجاره، عنوانی است که بر یک نوع رابطه خاص معاملی دلالت دارد. این عنوان در شریعت اسلام موضوع حکم جواز است. همچنین عنوان ربا در شریعت اسلام حکم حرمت دارد؛ ولی بیمه عنوانی است که بنا بر قول برخی فقیهان بر نوعی عقد جدید معاملی

دلالت می‌کند و با این عنوان موضوع حکمی نیست؛ ولی عنوان عقد که عنوان عامی است و شامل بیمه نیز می‌شود، موضوع حکم و جوب و فایده‌گرفته است و حکم بیمه را به روشی که در ادامه خواهیم گفت می‌توان از حکم عناوین دیگر به دست آورد. به هر حال، جامعیت و ثبات شریعت درباره مصادیق امکان ندارد و نمی‌توان چنین ادعایی را پذیرفت؛ ولی درباره عناوین به گونه‌ای که گذشت، امکان پذیر است.

با این حال، جای این پرسش باقی است که این مدیریت و جهت‌دهی چگونه صورت می‌گیرد. چگونه طرح تشریحی ثابت و جامع می‌تواند تغییرات را در جهت اهداف مورد نظر خود هدایت کند؟ پاسخ این پرسش در روش تشریح احکام نهفته است. روش تشریح به گونه‌ای است که چنین قابلیت را دارد.

۴. روش تشریح احکام مربوط به رفتارها و روابط اجتماعی در شریعت اسلام، با توضیح گزاره‌های سه گانه ذیل روشن می‌شود:^۸

یک. احکام شریعت به صورت قضایای حقیقیه تشریح شده‌اند.

قضیه حقیقیه، قضیه کلیه‌ای است که موضوع آن بر مصادیق موجود در حال و آینده صدق می‌کند؛^۹ برای مثال در آیه «اَحْلَ اللهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الزَّيْبَ»،^{۱۰} حکم حلیت و حرمت برای عنوان بیع و عنوان زبانه به صورت مطلق تشریح شده است؛ از این رو هر مصداقی که در هر زمان بر آن بیع (خرید و فروش) صدق کند، حلال است و این حکم مختص مصادیق تحقق یافته در زمان حضرت رسول ﷺ نیست. درباره زبانه نیز چنین است.

این ویژگی در تشریح، مشکل «مصادیق مستحدثه» را حل می‌کند؛ بنابراین، مصادیق مستحدثه در صورتی که عنوان بیع بر آنها صدق کند، مشمول حکم حلیتند.

دو. عناوین رفتارها و روابط در سه طبقه دسته‌بندی می‌شود.

عناوینی که موضوع احکام شرعی هستند، به ترتیب شمولیت، سه نوعند: عناوین اولیه، عناوین ثانویه و عناوین عامه.

عناوین اولیه، عناوین ذاتی و مستقیم افعال (رفتارها و روابط) مکلفند. هر فعلی دارای عنوانی ذاتی است که در همه حالات بر آن فعل صدق می‌کند؛ برای مثال، خوردن، آشامیدن، وضو گرفتن، غسل کردن، خرید و فروش، اجاره، و قرض دادن، عناوین اولی افعال خاصی هستند. عناوین ثانویه عناوینی عرضی هستند که فقط در صورت وجود وضعیت خاص بر افعال صدق می‌کنند؛ برای مثال، اسراف عنوانی است که بر افعالی که از حد اعتدال خارج می‌شود صدق می‌کند؛ از این رو، به خوردن، آشامیدن و پوشیدن و خرج کردن بیش از حد اسراف گفته می‌شود. همچنین عنوان ضرر یا حرج از عناوین ثانویه هستند؛ یعنی هر فعلی در برخی حالات، ضرری یا

حرجی می‌شود؛ مثل وضو که برای مریض ضرر دارد و برای پیرمرد در هوای سرد در صورتی که دستیابی به آب، نیازمند طی مسافت بسیاری باشد، حرجی شمرده می‌شود. در معاملات، عنوان غبن و غرر، عنوان ثانوی است؛ زیرا چنان‌که در معامله، قیمت مورد توافق با قیمت بازار اختلاف فاحش داشته باشد، معامله غبنی است و در صورتی که درباره عوض یا معوض یا شرایط معامله جهل یا خطر وجود داشته باشد معامله غرری است و عنوان اولیة معامله غبنی یا غرری می‌تواند بیع، اجاره، مزارعه، مساقات و مانند آن باشد.

عناوین ثانویه همچنین به عناوینی گفته می‌شود که بر حالات ویژه عارض بر انسان مکلف صدق می‌کند. انسان موضوع احکام شرعی، انسان بالغ، عاقل و قادر است. احکام شرعی در صورت علم و اختیار انسان عاقل و بالغ منجز می‌شوند. عروض حالاتی چون جهل، نسیان، اضطرار، اکراه و مانند آن حکم شرعی را از تنجز ساقط می‌کنند. همچنین عروض عناوینی چون جنون و عجز موضوع حکم شرعی را رفع می‌کنند.

عناوین عامه در مقایسه با عناوین اولیة به منزله جنسند و شامل تعداد بسیاری از عناوین اولیة می‌شوند. فرق عناوین عامه با عناوین ثانویه آن است که عناوین عامه در همه حالات بر عناوین اولیة افعال صدق می‌کنند؛ در حالی که عناوین ثانویه فقط در وضعی خاص صادقند؛ برای مثال، عنوان عقد، عنوان عامی است که همه معاملات را که ایجاب و قبول در آن معتبر است، در بر می‌گیرد و همواره بر آن‌ها صادق است؛ البته عناوین عامه نیز ممکن است در مقایسه با یک‌دیگر دارای مراتب گوناگونی از شمولیت، و به اصطلاح فنی، کلی اضافی باشند.

سه. در شریعت اسلام، موضوع احکام شرعی، عناوین اولیة، ثانویه و عامه‌اند.

خداوند حکیم با علم بیکران و حکمت متعالیه خود، احکام مزبور را به گونه‌ای تشریح کرده که انسان و جامعه انسانی در صورت عمل به این احکام به سعادت دنیا و آخرت دست یابند. در ظرف عناوین، هیچ منطقه خالی از تشریح وجود ندارد. منطقه الفراغ در این ظرف نیست، و مقصود از جامعیت شریعت نیز همین است. همچنین احکام عناوین مزبور، ابدی و تغییرناپذیرند؛ گرچه ممکن است حکم مصادیق در مقام تطبیق تغییر کند.

چهار. احکام عناوین ثانویه بر احکام عناوین اولیة و عناوین عامه مقدمند و احکام عناوین اولیة، احکام عناوین عامه را تخصیص می‌زنند.

تقدم احکام عناوین ثانویه بر احکام عناوین دیگر، تحت عنوان حکومت یا ورود در اصول فقه بحث شده و همچنین تقدم احکام عناوین اولیة بر عناوین عامه تحت عنوان تخصیص بررسی شده است. ما قصد نداریم به صورت فنی وارد این بحث شویم. فقط این نکته را از منظر روش تشریح توضیح می‌دهیم که احکام عناوین ثانویه، نقش هدایت‌کننده و جهت‌دهنده تغییرات را

بازی می‌کنند. به عبارت دیگر، حکم مصادیق جدید روابط در صورتی که در چارچوب احکام عناوین ثانویه تجویز شود، مورد قبول است؛ برای مثال، عقد بیمه بنا بر برخی اقوال، عقدی جدید است. حکم این عقد در صورتی که غرر، غبن، ضرر یا عناوین ثانویه دیگر بر آن منطبق نشود، با استناد به آیه مبارکه «او فوا بالعقود» صحت است و گرنه حکم عنوان ثانوی بر آن تطبیق می‌شود. بدین ترتیب، شارع مقدس اسلام از طریق بیان احکام ثانوی، نوعی از تغییرات را که با اهداف طرح تشریحی‌اش سازگار است، تجویز و بقیه را نفی می‌کند. به عبارت دیگر، پیشرفت علوم و فنون و تعامل و تضارب افکار بشری در طول زمان به پیدایش مصادیق جدیدی از رابطه انسان با طبیعت یا رابطه انسان‌ها با یک‌دیگر در عرصه‌های گوناگون حیات می‌انجامد. مصداق جدید رابطه در هر عرصه‌ای که باشد، دو حالت بیش‌تر برای آن متصور نیست:

أ. یکی از عناوین اولیه که موضوع حکم شرعی قرار گرفته است، بر این مصداق صدق می‌کند؛ یعنی مصداق جدید است؛ ولی عنوان جدید نیست. در این صورت، مصداق جدید، حکم همان عنوان را دارد؛ برای نمونه، مصادیق جدید خرید و فروش در زمان ما از این قسمند. خرید و فروش‌های اینترنتی یا با کارت‌های اعتباری و مانند آن در گذشته نبودند و امروزه در اثر دستیابی انسان به وسایل و تجهیزات نو پدید آمده‌اند.

ب. هیچ یک از عناوین اولیه موضوع حکم شرعی بر این مصداق صدق نمی‌کند؛ یعنی مصداقی با عنوان اولیه جدید پدید آمده است. بسیاری از فقیهان معتقدند: بیمه این‌گونه است؛ یعنی عقدی جدید است که نمی‌توان آن را در یکی از عقود معاملی معهود در شریعت داخل کرد. بر این اساس، بیمه می‌تواند مثالی برای این قسم باشد. این مصداق با عنوان اولیه جدید نیز خود به خود در یکی از عناوین عامه‌ای داخل می‌شود که شارع حکم آن را بیان داشته است. عقد بیمه - اگر گفتیم عقد جدیدی است - در قول خداوند متعالی که فرمود: «او فوا بالعقود» داخل می‌شود و این‌گونه مصادیق از این طریق حکم خود را می‌یابند. در هر دو صورت، مصداق جدید رابطه در صورتی حکم عنوان اولی یا عنوان عامه بر آن تطبیق می‌شود که تحت عنوان ثانوی همچون غرر، غبن، ضرر، حرج و مانند آن قرار نگیرد و گرنه حکم عنوان ثانوی مربوط را می‌یابد. بر این اساس، احکام عناوین ثانویه، چارچوبی برای گزینش و تجویز تغییراتی است که با اهداف شریعت سازگارند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شریعت اسلام به گونه‌ای است که در عین جامعیت و ثبات، از سویی با وضع حکم بر عناوین عامه از تغییرات سازگار با اهداف مورد نظرش جلوگیری نمی‌کند و از سویی دیگر، با وضع حکم بر عناوین ثانویه، تغییرات ناسازگار با اهداف مزبور را منع می‌کند. در خاتمه باید یادآور شویم که ظرف مصادیق، ظرف تراحم عناوین است. گاه یک رابطه، مصداق دو عنوان اولیه با دو حکم متفاوت قرار می‌گیرد. در این صورت، قاعده تراحم (تقدیم

اهم بر مهم) جاری می‌شود.

خلاصه و نتیجه

پیشرفت دانش و تجربه بشری در طول زمان به تغییراتی در رابطه انسان با طبیعت و روابط انسان‌ها با یک‌دیگر می‌انجامد. این تغییرات، ارادی و قابل جهت دهی و مدیریت است. شریعت اسلام شریعتی جامع و ابدی است؛ ولی این جامعیت و ابدیت در عناوین روابط است، نه مصادیق آن. خداوند متعالی با دسته‌بندی عناوین به سه گروه عناوین اولیه، ثانویه و عامه و بیان حکم هر عنوان براساس مصالح و مفاسد، شریعتی جامع و ابدی آفریده است که از سویی مانع تغییرات سازگار با اهداف شریعت نیست و از سوی دیگر، سدی در برابر تغییرات ناسازگار با اهداف مزبور ایجاد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روح‌الله موسوی خمینی [امام]: *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹.
۲. همو: *وصیت نامه الاهی - سیاسی*، ص ۴۰۲.
۳. ر.ک: *جامع الاحادیث*، ج ۱، مقدمه، ص ۲۷۵؛ *بهار الانوار*، ج ۲۶، کتاب‌الامامه، ابواب علومهم بالتکلیف باب ۱ و ص ۳۳ ح ۵۲ و ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲ و ۳ و ص ۱۷۰، ح ۸، ص ۳۰۵، باب ۳۴، ح ۴۹.
۴. ر.ک: *بهار الانوار*، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱۷؛ همچنین ر.ک: ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۱۳، ج ۶، ص ۹۳، ح ۱، ج ۱۱، ص ۵۶، ح ۵۵، ج ۱۲، ص ۷، ح ۱۵ و ج ۳۶، ص ۱۳۲، ح ۸۵.
۵. ر.ک: السيد محمدباقر الصدر: *اقتصادنا*، تحقیق مکتب الإعلام الاسلامی، فرع خراسان (لجنة الاقتصاد)، مرکز النشر عن مکتب الإعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۵، ص ۳۸۰-۳۸۲ و ص ۶۸۶-۶۹۱.
۶. برای نمونه، ر.ک. احمدعلی یوسفی: *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۹، ص ۷۵ و ۸۳ و ۸۴ و *اندیشه ماندگار*، ویژه‌کنگره بین‌المللی آیت‌الله العظمی شهید سید محمدباقر صدر، ش ۱، شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۶ و ۱۷.
۷. این مطلب در توضیح نظریه برگزیده روشن‌تر خواهد شد.
۸. شایان ذکر است که به دلیل آشنایی بیش‌تر نویسنده با فقه معاملات، اغلب تطبیقات و مثال‌ها به باب معاملات اختصاص دارد؛ ولی گزاره‌ها کلی و قابل تعمیم است.
۹. ر.ک: روح‌الله موسوی [امام] خمینی: *منهاج الوصول الی علم الاصول*، تحقیق و نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۷.
۱۰. بقره (۲): ۲۷۵.